



مرتضی عبدالحسینی

روزنامه نگار

بازار بورس تهران از سال ۹۸ رشد پرشتابی به‌خود گرفت و به شکل بی‌سابقه‌ای بر سرعت رشد آن در سال ۹۹ افزوده شد. اکنون شاخص کل از سطح یک میلیون و ۷۵۰ هزار واحد فراتر رفته و فقط از ابتدای سال جدید در کمتر از چهارماه تقریبا سه برابر شده است.
ارزش بورس به تولید ناخالص ملی در حدود ۲۰۰ درصد، ارزش دلاری آن (براساس دلار ۲۰ هزار تومانی) معادل ۳۵۰ میلیارد دلار و نسبت تقریبی قیمت بر درآمد (p/e) کل بازار به بیش از ۳۰ واحد رسیده است. این سطح بی‌سابقه از رشد ارزش بورس و مبادلات مالی آن درحالی است که نتوانسته به رشد واقعی سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه‌ثابت و تأمین مالی شرکت‌ها به شکل معنی‌داری کمک کند، از همین رو انتقادات جدی به‌سیاستگذاران مخصوصا دولت مطرح است. این موضوع در نامه اخیر ۲۵ پژوهشگر مالی و اقتصادی هم دیده می‌شود و اولین راهکار آنان برای کنترل بازار سهام، عرضه دارایی‌های دولتی عنوان شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد هم‌اکنون ارزش سهام مستقیم دولت در شرکت‌های بورسی بالغ بر ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. واگذاری تنها یک‌سوم از این دارایی‌ها (با تأکید بر شرکت‌های همراه با صورت‌های مالی شفاف و حائز شرایط واگذاری) علاوه بر اینکه حجم دارایی‌های قابل معامله در بورس را افزایش داده و روند هیجانی بازار را کنترل می‌کند، بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از کسری بودجه دولت را پوشش می‌دهد. در این زمینه پیشنهاد می‌شود دستورالعمل مربوطه سریع‌ا ابلاغ شده و وزارت اقتصاد موظف شود تا زمان مشخصی از سال جاری نسبت به فروش این میزان از دارایی تعهد داده و میزان عرضه روزانه با نظر شورای عالی بورس انجام شود. از همین رو در این گزارش با مروری بر سرعت کند دولت در عرضه دارایی‌های خود به بازار سرمایه به‌عنوان نگاه مودی به‌سرع وزارت رفاه و چهار صندوق زیرمجموعه این وزارتخانه؛ صندوق سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، صندوق بازنشتگی کشوری، صندوق فولاد و صندوق عشاير رفته‌ایم. بررسي‌ها نشان می‌دهد ۴۳ درصد از دارایی‌های چهار صندوق مذکور که عمدتا شامل بنگاه‌های اقتصادی هستند همچنان به بازار سهام عرضه نشده و عرصه‌های خرید دولت و نهادهای متعلق نیز به‌صورت تودرتو در اختیار شرکت‌های تابع همین صندوق‌ها هستند که امکان عمق بخشی به بازار سرمایه را سلب کرده است. بنابراین می‌توان در درجه اول، عدم عرضه‌های دولتی به بازار سهام و در وهله دوم، عدم عرضه سهام‌های دولتی به سهامداران حقیقی را به‌عنوان دو چالش بازار سهام معرفی کرد که ادامه این روند تبعات جبران ناشدنی‌ای برای اقتصاد کشور در پی خواهد داشت.

سرعت لاک‌بستی فروش سهام شرکت‌های دولتی

در یک‌سال اخیر با هجوم مردم و سرمایه‌های آنها به بازار سرمایه و شکل‌گیری روندهای صعودی هیجانی، مسئولان بازار سرمایه و اقتصاد دغدغه استفاده از این بازار برای تأمین مالی و همچنین جلوگیری از هیجانی‌تر شدن این بازار به‌جهت حداقل رساندن ضرر ناواردت‌ها را داشته‌اند. به‌عنوان مثال افزایش حجم مینا، ایجاد محدودیت‌های معاملاتی برای کسانی که اولین بار است کد بورسی گرفته‌اند (فارغ از اینکه به‌لحاظ تکنیکی و نرم‌افزاری اعمال چنین محدودیتی امکان‌پذیر باشد) و حتی طرح بحث کاهش محدوده نوسان و نکات مربوط به افزایش مالیات در بازار سهام ازجمله راهکارهای کنترل سرعت ورود پول به بازار سهام، صف‌های طولانی اخذ کد سهامداری و رشد مداوم شاخص بازار سهام به شمار می‌رفت. با این حال باید از یک‌سوق نقدینگی موجود در بازار سرمایه را افزایش داد و حفظ کرد و از سوی دیگر رفتارهای هیجانی بازار را کنترل کرد. از طرفی برای استفاده

یادداشت

امیر محمد رئیسیان

کارشناس مسائل آمریکای لاتین

چرا ونزوئلا مهم است؟ چرا کشوری اینچنین بحران‌زده همواره در سررخط خبرهاست؟ اگر پرچم سه کشور ونزوئلا، کلمبیا و اکوادور را کنار هم بگذارید به شباهت آنها پی خواهید برد. البته دلیل این شباهت ریشه در تاریخ دارد؛ تقسیم سرزمین کلمبیای بزرگ میراث سیسمون بولیوار نژاد نام‌آشنا و آزادی‌بخش، در سال ۱۸۳۰ به سه کشور ونزوئلا، گرانادا جدید (کلمبیای امروزی) و اکوادور سرنوشت آنها را دستخوش تحولات کرد. در این میان یک کشور توانست غنی‌ترین سرزمین را از آن خود سازد. طی تاریخ نه‌چندان طولانی استعمار تاکنون، سرنوشت ونزوئلا مانند برادران لاتینی‌اش، همواره مملو از انقلاب و خون‌ریزی بوده است. با وجود این، جمهوری بولیواری ونزوئلا (به‌معنای ونیز کوچک) که با جمعیت حدود ۳۱/۵ میلیون نفر و مساحت ۸۸۱ هزار کیلومتر مربع در قسمت جنوبی دریای کارائیب و در مجاورت دو کشور کلمبیا و گویان قرار دارد همچون در گران‌بهایی در دل آمریکای جنوبی است و از دیرباز برای قدرت‌های بزرگ و آنان که تفکر راهبردی دارند بسیار جذاب و البته اشتهاآور بوده است!

اگر برخی کشورها را به‌واسطه داشتن منابع بالقوه طبیعی و معدنی، در آینده جهان تاثیرگذار بدانیم، بی‌شک جمهوری بولیواری ونزوئلا یکی از آنها خواهد بود. آمریکای لاتین ناظر به سابقه اقتصادی پیش از استعمار و دوران تمدن‌های کهن منطقه، مبتنی بر کشاورزی بوده است. لذا در دوران پس‌استعمار نیز مسئول تأمین مواد خام قدرت‌های اروپایی بوده که امروزه با ورود به میدان تجارت جهانی و جهانی شدن اقتصاد، سهمش از یک‌یک اقتصاد جهانی افزایش یافته‌است. بنابراین عمده اقتصادهای منطقه مبتنی بر منابع طبیعی و مواد اولیه است که مواد خام نیز نامیده می‌شوند، البته به‌جز کشورهایی مانند مکزیک یا پاناما که اولی اقتصاد مبتنی بر تولیدات صنعتی و دومی اقتصاد مبتنی بر خدمات دارد و هر دو از الگوی دیگری پیروی می‌کنند. به این ترتیب آنچه در روابط تجاری این کشورها و فراز و نشیب‌های اقتصادی آنها مؤثر است، منابع طبیعی و مواد اولیه است.

اقتصاد

فرصت‌سوزی دولت در بازار بورس

۱۵ درصد از ارزش بازار سرمایه در اختیار نیمی از شرکت‌های وزارت رفاه است

اگر همه شرکت‌های دولتی وارد بورس شوند، بورس ایران کاملا متحول خواهد شد



حدود ۲۵ بنگاه هستند که تنها یک بنگاه تابع آنها به بازار سهام عرضه شده است.

تبعات عدم اعطای هم‌زمان مدیریت و مالکیت

همان‌طور که گفته‌شد، ۴۷ درصد از شرکت‌های تابع صندوق‌های تحت‌نظر وزارت رفاه همچنان به بازار سرمایه عرضه نشدند که با این حجم از نقدینگی موجود در بازار و عطش خریداران، فرصت بسیار مناسبی تا بدین‌جا از دست رفته است. چالش بعدی اما در مرحله عرضه سهام‌ها اتفاق می‌افتد. در سال گذشته سهام متعلق به چند شرکت بسیار بزرگ تحت‌نظر وزارت رفاه به بازار سرمایه عرضه شد (همانند شستا، صبا و …). که هدف از انجام این کار به گفته دولت، تأمین مالی و عمق بخشی به بازار سهام بوده است. با وجود این اهداف اما مشاهده شد به‌عنوان نمونه به‌جای فروش شرکت‌های زیرمجموعه شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) تنها ۱۰ درصد از شرکت مادر عرضه شد تا‌فقط تنها تأمین مالی به‌صورت ناقص انجام‌شده بلکه مدیریت و مالکیت نیز هم‌زمان در اختیار سهامداران حقیقی قرار نگیرد. به‌طور کلی گذشته از مساله عرضه کند دارایی‌های دولت به بازار سهام، نحوه عرضه دارایی‌ها نیز بسیار مهم است که عرضه‌های انجام‌شده، چالش‌های زیر را در بازار سرمایه به‌وجود آورده است:
تعمیق بورس یا تعمیق مالکیت لایه‌به‌لایه؛ به‌عنوان مثال، شستا شرکت سرمایه‌گذاری متعلق به سازمان تأمین اجتماعی، ماهیتی نه عمومی و نه دولتی دارد و بازنشتگان و بیمه‌شدگان درواقع صاحبان اصلی این سازمان به‌شمار می‌روند؛ هرچند در انتها این وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است که مدیرعامل و هیات‌مدیره این سازمان را مشخص خواهد کرد. تا قبل از عرضه شدن سهام شستا در بازار این شرکت نزدیک به ۱۰ درصد بازار را در اختیار داشت، به‌نحوی که در سبد دارایی شستا ۸۲ شرکت از ۱۸۷ شرکت مدیریتی حضور دارند. ساختار مالکیت تودرتو و لایه‌به‌لایه در بورس ایران سبب شده است درحال حاضر دوسوم شرکت‌های بورسی حداقل یک سهامدار عمده داشته باشند و حدود نیمی از این سهامداران عمده نیز شرکت‌های بورسی هستند. نتیجه این ساختار درهم‌تنیده، چیزی جز تزکیک و کنترل شرکت‌ها و در نهایت تضعیف حاکمیت شرکنی و به خطر افتادن منافع سهامداران خرد نیست. در خصوص شستا، شرکت‌های متعلق به شستا در بازار سرمایه در قالب ۹ هلدینگ عظیم شامل

تأمین اجتماعی، صندوق بازنشتگی کشور، صندوق عشاير و صندوق فولاد ماست. مهم‌ترین وظیفه صندوق‌ها ایجاد نقدینگی و بازدهی مناسب از محل حق بیمه‌های دریافتی جهت پرداخت حقوق مستمری بگیران و بازنشتگان است که این هدف معمولاً از طریق خرید سهام شرکت‌ها و احداث بنگاه‌های اقتصادی پیگیری می‌شود. برآوردها حاکی است که ارزش مجموع دارایی‌های بورسی و غیربورسی این صندوق‌ها تا تاریخ مذکور در حدود ۲۰۰ هزار میلیارد بوده که ۵۳ درصد مربوط به سرمایه‌گذاری بورسی و ۴۷ درصد سرمایه‌گذاری‌های غیربورسی بوده است. به‌صورت تفکیکی نیز ۵۲/۵ درصد از کل ارزش روز دارایی‌ها مربوط به سازمان تأمین اجتماعی، ۲۳/۵۸ درصد صندوق بازنشتگی، ۱۶/۱۱ درصد صندوق بیمه کشاورزان، روستاییان و عشایر و مابقی مربوط به صندوق کارکنان فولاد بوده است. بنابراین مشاهده می‌شود که هرچند صندوق‌های وزارت رفاه ۱۵ درصد از بازار سرمایه ایران را تشکیل داده‌اند، اما با وجود غیربورسی بودن ۴۷ درصد از دارایی‌های این صندوق‌ها (که عمدتا شرکت‌های تابع هستند) می‌توانست از حضور هرچه بیشتر آنها برای عمق بخشی به بازار بهره برد. به‌عنوان مثال شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) یکی از ابرهلدینگ‌های کشور متشکل از ۹ گروه سرمایه‌گذاری نفت، گاز و پتروشیمی تأمین، سرمایه‌گذاری دارویی تأمین، خدمات ارتباطی رایتل، سرمایه‌گذاری سیمان تأمین، سرمایه‌گذاری صباتا‌مین، سرمایه‌گذاری صنایع عمومی تأمین، کنسیرتانی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت توسعه انرژی تأمین و سرمایه‌گذاری صدر تأمین است که ۱۷۸ شرکت عضو زیرمجموعه‌های آنها محسوب می‌شوند و از این تعداد تنها هشت شرکت بورسی و ۱۷۳ شرکت همچنان به‌عضویت بورس و فرابورس درنیا‌مده‌اند. البته هرچند ۱۰ درصد از سهام شستا در سال ۹۸ عرضه شد (عرضه‌های ضدتأمین مالی که در ادامه خواهیم گفت) اما می‌توانست تک به تک شرکت‌های عضو را مستقلا به بازار عرضه کرد. صندوق بازنشتگی کشوری هم شامل هلدینگ‌های تخصصی غذایی، دارویی و کشاورزی، عمران و ساختمان، هلدینگ مالی، بانکی و سهام، نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه (انرژی) و صنایع و معدن است که بیش از ۱۱۰ شرکت کنترلی و مدیریتی زیرمجموعه آنها قرار دارند که از این تعداد ۲۲ شرکت به‌عضویت بورس درآمده‌اند و ۹۱ شرکت دیگر غیربورسی‌اند. صندوق فولاد و عشاير نیز در مجموع مالک

حداکثری از سرمایه‌های وارد شده و درعین حال عمق بخشی به بازار جهت حفظ روند ورود پول و جلوگیری از حبایی شدن آن، الزاماتی نظیر الزام صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت به فروش سهام، تسهیل پذیرش شرکت‌ها در بازار سهام و بدیع آن افزایش میزان عرضه‌های اولیه، افزایش عرضه سهام شرکت‌های دولتی و خصولتی موجود توسط دولت (دولت به‌جای استقراض، سهام شرکت‌ها را به عموم مردم عرضه کند) و نهادهای عمومی مطرح ش‌شد. درصورت رعایت تمامی نکات گفته شده و انجام به‌موقع آنها، می‌توانست به چشم‌انداز مثبتی برای بازار سهام امیدوار بود و در غیر این صورت و با ادامه روند موجود احتمال وجود تبعات گسترده برای دولت و مردم وجود خواهد داشت. عرضه سهام‌های خرد دولت و نهادهای متعلق به دولت و نهادهای شبه‌دولتی ازجمله سیاست‌هایی بود که علاوه بر تأمین مالی و کاهش هزینه برای مالکان می‌توانست در نقش عمق دهنده به بازار نیز ظاهر شود و عدم عرضه خرد آن با سرخوردگی مشارکت کنندگان جدید از بازار سهام می‌تواند افراد را به بازارهای دیگر سوق دهد. اشتباهات سیاستگذار تنها در روند کندفروش دارایی‌های دولتی و شبه‌دولتی خلاصه نمی‌شود، بلکه در عمده فروش‌های سنگین مانند شستا و دارا یکم، روش‌های عجیب و غریبی استفاده شده که در درازمدت می‌تواند به‌ضرر دولت و سهامداران حقیقی باشد. در این گزارش با نگاهی به وزارت رفاه و شرکت‌های تابعه این وزارتخانه به دنبال آن خواهیم بود توضیح دهیم که چگونه در فرصت استثنایی به‌وجود آمده در بازار سهام دولت نه تنها با سرعت کمی اقدام به فروش دارایی‌های خود کرده، بلکه از روش‌های غیرمرسوم‌سوی برای از دست ندادن مالکیت عرضه‌شده‌ها استفاده کرده است که این دو اتفاق به‌ضرر بازار سرمایه و سهامداران خواهد بود.

۱۵ درصد بورس در دست وزارت رفاه

صندوق‌های بازنشتگی زیرمجموعه وزارت رفاه نقش پررنگی در بازار سرمایه داشته‌اند و بیش از ۵۷ درصد از ارزش روز دارایی‌های این صندوق‌ها در سال ۹۹ متعلق به شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس بوده که شامل حدود ۱۴/۷۱ درصد از کل ارزش روز بازار (بورس و فرابورس) را به‌خود اختصاص داده‌اند. به‌طور کلی ارزش روز این شرکت‌ها تا نیم تیرماه ۱۳۹۹ در حدود ۱۰۰۰ هزار میلیارد بوده است. این صندوق‌ها شامل شرکت سرمایه‌گذاری

ونزوئلا؛ سرزمین نفت و طلا

چرا ونزوئلا مهم است؟

ونزوئلا معدن نفت و طلا

آنچه عمدتا در رابطه با ذخایر طبیعی ونزوئلا مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته، منابع سرشار نفت این کشور است. ونزوئلا یکی از پایه‌گذاران اوپک در سال ۱۹۶۰ بود و از سال ۱۹۱۴ تولید نفت را آغاز کرد. به گزارش سایت OEC وظیفه رصد کشورها براساس شاخص پیچیدگی اقتصادی را دارد، اقتصاد ونزوئلا پیچیده نبوده و سهم نفت خام در صادرات این کشور در سال ۲۰۱۸، حدود ۷۴/۴ درصد بوده است. در مقابل، بیشترین سهم واردات این کشور را فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی با رقم ۴۲/۳ درصد، تشکیل می‌دهند. این ارتقا به این معناست که ونزوئلا سیاستگذاری مناسبی در جهت توسعه صنعت پتروشیمی انجام نداده و همواره حتی در بازه زمانی بالا گرفتن تنش‌های سیاسی میان ونزوئلا و ایالات متحده- عمده مقصد صادرات- واردات نفت و فرآورده‌های نفتی این کشور، ابرقدرت ثرومند شمالی‌اش بوده است. آنچه بعد از نفت خام در سید صادرات ونزوئلا نقش مهمی ایفا می‌کند، طلا است. سهم صادرات طلا ونزوئلا در سال ۲۰۱۸ حدود ۹ درصد است و این کشور مانند برزیل و بولیوی دارای ذخایر بالقوه فوق‌العاده در زمینه مواد معدنی به‌خصوص طلاست؛ طلابی که اکنون جزء کالای استراتژیک ونزوئلابی‌ها محسوب می‌شود تا اقتصاد شکننده و ضعیف ونزوئلا در کشاکش تحریم‌های بین‌المللی بتواند کمی تنفس کند. به این ترتیب قریب به ۸۵ درصد از صادرات ونزوئلا را نفت و طلا تشکیل می‌دهند. با این مقدمه به بررسی اجمالی روابط جمهوری بولیواری ونزوئلا با ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

ونزوئلا و ایالات متحده آمریکا

ونزوئلا در سال ۱۹۴۰ سومین تولیدکننده بزرگ نفت دنیا محسوب می‌شد و از همان ابتدا کمپانی‌های فراملی ایالات متحده مدیریت تجارت نفت این کشور



سرمایه‌گذاری نفت، گاز و پتروشیمی تأمین، سرمایه‌گذاری دارویی تأمین، سرمایه‌گذاری سیمان تأمین، سرمایه‌گذاری صدر تأمین، سرمایه‌گذاری صبا تأمین، سرمایه‌گذاری صنایع عمومی تأمین، رایتل، سرمایه‌گذاری توسعه انرژی تأمین و کنسیرتانی جمهوری اسلامی ایران، لایه‌های مختلفی از سهامداری، شراکت و مالکیت تودرتو را تشکیل داده‌اند. نام هر کدام از این هلدینگ‌های عظیم میان سهامداران عمده شرکت‌های بورسی نیز به چشم می‌خورد و گاهی این زنجیره مالکیت تا چندین لایه دیگر ادامه پیدا می‌کند. بنابراین با ورود شتابه‌عنوان ابرهلدینگ این هلدینگ‌ها به بازار سرمایه، لایه جدیدی به لایه‌های سهامداری این مجموعه افزوده می‌شود که بر پیچیدگی‌های پیشین می‌افزاید و همچنان از لحاظ مدیریت در هیچ کدام از این شرکت‌ها تغییری صورت نخواهد گرفت. پول‌تان را بدهید دخالت نکنید؛ اما مهم‌ترین نقدی که در مورد عرضه‌های شبیه به شستا و دارایی یکم می‌توان داشت، واگذاری سهام و تغییر مالکیت‌ها بدون تغییر در ساختار مدیریت بنگاه‌هاست. از آنجا که مثلا عرضه سهام شستا توانایی تأمین مالی بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومانی توسط سهامداران خرد را دارد، اما با توجه به سهام حداقلی سهامداران جدید، هیچ‌گونه تغییری در ساختار شرکت‌های زیرمجموعه آن رخ نمی‌دهد؛ از طرفی تودرتو کردن شرکت‌ها و واگذاری بخشی از سهام یک شرکت به شرکت بالادستی و پس از آن واگذاری بخشی از سهام هر دو شرکت موجب حفظ سهام مدیریتی و توان اعمال قدرت دولت در اداره و تصمیم‌گیری بنگاه‌ها و شرکت‌ها می‌شود. بنابراین واگذاری بخشی از سهام شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی نیز همچون همان رویه سابق، هیچ تغییری در نحوه تعیین و تغییر مدیران دولتی در این زنجیره شرکت‌داری ایجاد نمی‌کند.

جولگری از افزایش سرمایه‌ها محل سود انباشته؛ یکی از دلایلی که برای پرداخت سود تقسیمی بالای شرکت‌ها عنوان می‌شود، نیاز برای مالکان نهادهای بزرگ مانند صندوق‌های بازنشتگی است. به یاد داشته باشیم که مالکان بزرگ شرکت‌های بورسی همواره گزینه تأمین نقدینگی مورد نیاز از طریق فروش سهام را دارند، اما مساله اصلی مالکان نهادهی در فشار بر شرکت‌های زیرمجموعه برای تقسیم سود بالا، عدم تمایل مالکان نهادهی در فروش سهام و علاقه آنها برای حفظ کنترل خود در شرکت‌های زیرمجموعه در عین استفاده از منابع مالی این شرکت‌هاست. همچنین نهادهایی که به‌صورت پیوسته نیاز به تأمین نقدینگی دارند، می‌توانند سید سهام خود را به شرکت‌های با فرصت و نیاز سرمایه‌گذاری پایین تغییر دهند تا شرکت‌های که نیازمند سرمایه‌گذاری‌های جدید هستند، آزادی عمل بیشتری در تقسیم سود و حفظ منابع مالی در شرکت‌ها داشته باشند.

۴۰۰ هزار میلیارد سهام دولتی در بورس

علاوه بر شرکت‌های دولتی و زیرمجموعه‌های آنها که به بازار سهام عرضه نشده‌اند، نگاهی اجمالی بر سبد سهام دولت و زیرمجموعه‌های دولتی در بورس تهران نشان می‌دهد دولت حداقل مالک ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومان سهام است که می‌تواند با فروش سهام در شرکت‌های کوچک که حفظ مدیریت آنها اهمیت خاصی ندارد و فروش تدریجی در شرکت‌های بزرگ‌تر، تأمین مالی قابل توجهی انجام دهد. همچنین بانک‌های کاملا دولتی مالک حداقل ۷۵ هزار میلیارد تومان سهام بورسی هستند و بخش قابل توجهی از سهام متعلق به این بانک‌ها از نوع سهام خرد و غیرمدیریتی است که واگذاری آنها بسیار سهل الوصول است و دولت می‌تواند بخشی از سود شناسایی شده با فروش این دارایی‌ها را دریافت کند. واگذاری بلوک سهام شرکت‌های بزرگ نیز می‌تواند با یک برنامه‌ریزی حساب‌شده اجرایی شود و منافع واقعی بلوک‌های مدیریتی این شرکت‌ها، نصب دولت و بیت‌ال‌مال شود. در نهایت بازم تأکید می‌شود در شرایط حاضر و به‌ویژه با وجود نرخ بهره حقیقی منفی فعلی، استفاده از ظرفیت بازار اوراق و افزایش ظرفیت این بازار باید اولویت اول دولت برای تأمین کسری بودجه باشد و واگذاری اموال تنها در مسواری صورت بگیرد که منجر به افزایش بهره‌وری آن دارایی یا چابکی دولت می‌شود.

به همکاری پتروپارس ایران و PDVSA ونزوئلا در زمینه تولیدات و خدمات مهندسی در زمینه نفت و پتروشیمی، همچنین احداث چندین هزار واحد مسکونی توسط شرکت فنی مهندسی کیسون ایران در شهر بولیوار ونزوئلا، روابط مالی از طریق بانک دولیتی ایران و ونزوئلا (Irano-venezuelano)، احداث کارخانه موتناژ خودرو در استان ارگو، احداث کارخانه تراکتورسازی و سیمان در استان مناگاس، کارخانه دوچرخه‌سازی در استان کوخداس و همچنین تأسیسات تولید و فرآوری ماهی تن، ذرت و محصولات لبنی در استان‌هایی مانند گواریکو، زولیا و باریناس اشاره کرد. این حجم و تنوع از تجارت روابط ایران و ونزوئلا را وارد مرحله جدیدی کرد که تا سال ۲۰۱۲ دارای رشد مداوم بوده، اما رفته‌رفته با بروز بحران اقتصادی و رژیم تحریم‌های بین‌المللی علیه ونزوئلا روند نزولی داشته و دارد. لازم به ذکر است که تراز تجاری ایران و ونزوئلا در تمام آن سال‌ها بیش از ۹۰ درصد به‌نفع ایران بوده است. به‌زعم مقامات آمریکایی جمهوری بولیواری ونزوئلا زیربنای روابط سیاسی-اقتصادی ایران با اتحادیه آلبا بود که شامل کشورهای چون بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه و کوبا محسوب می‌شد؛ اتحادیه‌ای که با کارگذاشت دورکن یعنی فیدل کاسترو ملقب به «برادر بزرگ‌تر» و هوگو چاوز ملقب به «فرمانده» چندان رمقی ندارد.

ونزوئلا سرزمینی ثروتمند اما فاقد زیرساخت مناسب است، چرا که در طول چندین دهه انحصار زیرساختی این کشور به‌خصوص در بخش نفت و گاز در دستنات شرکت‌های آمریکایی بوده و ونزوئلا چه پیش از ملی کردن صنعت نفت و چه پس از آن صادرکننده نفت خام بوده است. در مورد طلا باید گفت هرچند این کشور در مقابل ایالات متحده یا هلند از ذخیره طلای قابل توجهی برخوردار نیست، اما در منطقه آمریکای جنوبی جزء سه کشور اصلی در زمینه ذخایر طلا و منابع معدنی ازجمله زغال‌سنگ، بوکسیت و اورانیوم است. از طرفی در زمینه منابع آب شیرین در کنار همسایگانش یعنی کلمبیا و برزیل، جزء برترین‌ها در جهان محسوب می‌شود، منبعی گرانبها که شاید دهه آینده ارزش واقعی خود را به جهان نشان دهد. با این تفاسیر، ونزوئلا هرچند به بحران اقتصادی دچار شده، سرنوشتش همچنان برای ابرقدرت‌ها و عملگراییان عرصه نظام بین‌الملل حائز اهمیت است.